

# ما کم نویسی با آموخته‌ایم

## اشاره

در پی سفر یک روزه مسئولان و مدیران داخلی و سردبیران مجلات رشد به استان خراسان جنوبی در نهم اردیبهشت ماه سال جاری، فرصتی فراهم شد تا در جمع تعدادی از دبیران جغرافیای استان در شهر بیرجند حضور یابیم و گپ و گفتی داشته باشیم. امید است این نشست‌ها در سایر استان‌ها هم میسر شود تا گردانندگان مجله رشد آموزش جغرافیا بتوانند ادعا کنند که در تعامل با مخاطبان فرهیخته مجله روند تغییر در مجله براساس نیازسنجی و نظر خواهی از ایشان صورت می‌گیرد. مجله رشد آموزش جغرافیا، آمادگی خود را برای برگزاری میزگردهای تخصصی با همکاران همه استان‌ها اعلام می‌دارد.

- چوبینه:** امروز یکشنبه ۹۱/۲/۱۰ در شهرستان بیرجند و در مرکز ارتقای فرهنگیان شهر بیرجند هستیم. در خدمت تعدادی از همکاران خوبمان که قرار است مثل میزگردهایی که در شهرستان‌های دیگر انجام دادیم گفت‌وگو بکنیم، خواهشم این است که برای صرفه‌جویی در وقت بدون مقدمه وارد بحث شویم و دوستان خودشان را معرفی فرمایند.
۱. ایرج ضیایی هستم، دبیر جغرافیای شهرستان بیرجند و لیسانس جغرافیا با ۲۴ سال سابقه کار.
  ۲. معصومه نگینی فر هستم، فوق لیسانس جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی با ۲۶ سال سابقه کار. در دبیرستان فرزنانگان و آیندگان بیرجند مشغول به کارم.
  ۳. کلثوم عرب هستم، فوق لیسانس جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی با ۲۲ سال سابقه خدمت. در دبیرستان عبدالعلی بیرجندی و فنی و حرفه‌ای شاهد مشغول به کارم.
  ۴. ماهرخ رخشانی پور هستم، لیسانس جغرافیا از دانشگاه مشهد که در بیرجند و هنرستان کوثر مشغول به کارم.
  ۵. خیرالنساء خسروی هستم، کارشناس جغرافیا و برنامه‌ریزی جغرافیایی با ۲۴ سال سابقه کار. در دبیرستان نمونه تقوایی بیرجند مشغول به کارم.
  ۶. فاطمه اکرمی هستم، لیسانس جغرافیا با ۲۶ سال سابقه کار. در دبیرستان نمونه تقوایی بیرجند مشغول به کارم.
  ۷. عبدالصمد هادی‌نیا هستم، کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی. در دبیرستان تیزهوشان شهید بهشتی مشغول به کارم و در حال حاضر سرگروهی جغرافیای استان خراسان جنوبی برعهده بنده است.
- چوبینه:** از اینجا شروع کنیم که چقدر با مجله آشنا هستید. آخرین مجله‌ای که به دستتان رسیده چه بود و کدام بخش از مجله ما بیشتر مورد استفاده است. از آقای ضیایی شروع می‌کنیم.
- ضیایی:** من در دوران دانشجویی تقریباً همه شماره‌های مجله را گرفتم و موجود است و خیلی هم مطالعه می‌کردم. بعد در اوایل خدمتم نیز آنها را مطالعه می‌کردم، اما در سال‌های اخیر این توفیق را نداشتم که به صورت مرتب شماره‌هایش را داشته باشم، مگر اینکه در مدارس شماره‌های پراکنده‌ای را مطالعه کردم، ولی اینکه



امیر ضیائی



فاطمه اکرمی



کلیون عرب



ماهرخ رخشانی پور



خیر الساء خسروی



فاطمه اکرمی



عبدالصمد هادی‌نیا

را در لیست‌ها بیاورند تا همه از شهرستان‌ها بتوانند پی‌گیری کنند و بگویند چه شد؟ چرا برای ما ارسال نکردید؟

من فکر می‌کنم همکارانم مجلهٔ روزهای زندگی را می‌خوانند که هیچ محتوایی ندارد، اما اگر این مجله در دسترسشان باشد حتماً مطالعه می‌کنند.

**چوبینه:** صحبت‌های خانم رخشان پور یک سری سؤالات جدید به وجود آورد. امید داریم که بخشی از این سؤالات را بتوانیم پاسخ دهیم. اینکه چرا مجله نمی‌رسد یا اینکه چه کار بکنیم که این مشکل حل شود، مسئلهٔ اصلی ما نیست. باید بررسی کنیم که ما چقدر در تولید محتوای این مجله سهم داریم. اصلاً شما تا به حال به این فکر کرده‌اید که یک بخشی از مجله را تهیه کنید مقاله بدهید؟ آیا این کار را کرده‌اید؟ چه اتفاقی افتاده و مقالهٔ شما چه سرنوشتی پیدا کرده است؟ آیا تا به حال به این فکر کرده‌ایم که چرا معلم جغرافیا و معلمان دروس دیگر کم می‌نویسند و کمتر رغبت دارند که دست به قلم شوند و مطالبشان را روی کاغذ بیاورند. حالا ممکن است کسی بگوید که کم‌نویس هستیم که هستیم به کسی چه ربطی دارد؟ من می‌گویم که ایراد ندارد، منتها یک جای کار اشکال پیدا می‌کند. ما به‌عنوان معلم و کسی که تربیت نسل بعدی را برعهده داریم این خصلت‌ها را به بچه‌ها هم منتقل می‌کنیم. شاید معلم‌های ما کم‌نویس بودند که ما کم‌نویس بار آمده‌ایم و ممکن است این اتفاق تکرار شود.

**خانم خسروی:** من مجلهٔ رشد جغرافیا را قبلاً بیشتر مطالعه می‌کردم. تنها پارسال یک تعداد محدود مجله را در اختیار تعدادی از همکاران قرار دادند. مثل بقیهٔ همکاران قبلاً زیاد مطالعه می‌کردم، ولی الان شاید مشغلهٔ کاری است یا شاید بدان جهت است که هر مطلبی را که بخواهیم از سایت پیدا می‌کنیم. مدارس هم که پایگاه اینترنتی دارند می‌توانند از سایت استفاده

پی‌گیری کنم و همهٔ شماره‌های آن را مثل قبل تهیه بکنم و ملزم باشم که مطالعه بکنم متأسفانه امکان آن فراهم نشد.

**خانم نگینی فر:** در سال‌های اخیر توفیق این را نداشتم که به‌طور جدی شماره‌های مجله را بررسی کنم، اما قبلاً که بررسی می‌کردم، بخش طبیعی یا بحث شهرستان‌ها را که مطالعه می‌کردم خیلی جذاب و عالی بود.

**خانم عرب:** در دوران دانشجویی از قسمت‌هایی از این مجله در پایان‌نامه‌ام استفاده کردم، اما در سال‌های اخیر به‌علت مشغلهٔ کاری نتوانستم استفاده کنم. نظر شخصی من این است که سطح علمی و تخصصی مجله باید بالاتر باشد. گاهی شاید خود مجله به‌دستم نرسد، ولی داخل سایت می‌روم و بیشتر مقاله‌هایش را مطالعه می‌کنم، از طریق سایت هم تاریخ و هم جغرافیا را مشاهده می‌کنم. من دیشب به دنبال مطالبی دربارهٔ روز ملی خلیج فارس بودم که شاید یک مقاله‌ای در این باره پیدا کنم. جدیدترین پژوهش دیشب بود، ولی در بعضی از قسمت‌هایی که می‌گشتم مقاله‌ای دربارهٔ خلیج فارس در این مجله پیدا نکردم، اما در مجله‌های دیگر پیدا کردم که تخصصی بود. نظر شخصی خودم این است که سطح مجله باید ارتقا یابد، چون مجلات دیگر در سطح بالاتر هستند.

**خانم رخشانی پور:** من با مجلهٔ رشد از دوران دبیرستان آشنا شده بودم؛ زمانی که دانشگاه می‌رفتم از سال ۶۴ مجله‌ها را مرتب می‌گرفتم. شاید قدیمی‌ترین آرشینو این مجله را داشته باشم که حتی برخی از شماره‌های آن نایاب شده باشد. بنده همیشه به‌عنوان مجلهٔ فوق‌العاده تخصصی و علمی به آن نگاه می‌کردم. شاید کمتر به‌درد دانش‌آموزان دبیرستانی یا حتی معلم‌های پایه‌های پایین‌تر بخورد، یعنی سطح بالایی دارد. اگر هر از گاهی در این سطوح مقالاتی داشته باشد، بد نیست. در مشهد می‌توانستم خیلی راحت از فروشگاه‌های مربوط به انتشارات مدرسه یا رشد، آن را تهیه کنم، ولی متأسفانه از سالی که وارد بیرجند شدم با وجود آن که من لیست دادم تا هر سال برایم بفرستند، متأسفانه هیچ‌وقت مجله به‌دستم نرسید. معمولاً مجلهٔ سه، چهار فصل قبل یا مجلهٔ پارسال به‌دستم می‌رسید و همیشه هم آن را مطالعه می‌کردم. آخرین شمارهٔ آن، یعنی مجلهٔ پاییز و بهار سال گذشته را از آقای هادی‌نیا گرفتم که به‌صورت آرشینو در اینجا موجود بود. اما اینکه در سطح مدارس موجود باشد تا بتوانیم از آن استفاده کنیم، خیر این‌طور نیست.

من بارها سؤال کردم که چرا این مجله نیست، نه برای رشد جغرافیا و نه برای رشته‌های دیگر. خیلی جالب است که برای رشد هنر هم در اینجا مجله‌ای نداریم. من تعجب می‌کنم! با اینکه سه تا هنرستان داریم، یک مجلهٔ رشد برای این هنرستان‌ها نمی‌آید، حتی در دست معلم‌ها هم نیست. من استدعا دارم یک قسمتی از آموزش و پرورش یا یک ادارهٔ کلی باز کنند و به آنجا بسپارند که مجله را یک‌بار در سال بفرستند. همه به آنجا مراجعه بکنند و اسم‌هایشان

کنند. من خودم برای پیدا کردن مطالب از سایت استفاده می‌کنم. شاید اگر این مجله مثل بقیه مجلات آزمون داشته باشد که آدم مجبور شود مطالعه کند، بیشتر تأثیرگذار باشد تا اینکه مجبور باشیم مجله را تهیه کنیم. در سال‌های قبل من یادم هست که تقریباً مرتب‌تر این مجله را می‌فرستادند. الان مجلات را اول سال معرفی می‌کنند که هر یک از همکاران اگر بخواهند اسم‌هایشان را می‌دهند تا از طریق مدارس برایشان تهیه شود. پارسال گروه آموزشی مجلات اندکی را آورده بود که من توانستم به چند تا از همکاران بدهم.

**خانم اکرمی:** من نظر تمام همکاران را تأیید می‌کنم، چون دسترسی به این مجله برای ما واقعاً مشکل شده است، مجله رشد جغرافیا یک مجله علمی خیلی خوب است و خیلی می‌تواند در امر تدریس به ما کمک کند و از نظر آموزشی و تربیتی خوب است. من یکی از داوطلبان پروپا قرص این مجله بودم. از زمان دانشجویی مجلات را دارم و جمع می‌کردم. گاهی که به مطلبی نیاز دارم در مجلات می‌گردم و نکات خیلی خوبی گیرم می‌آید. حتی در ابتدای خدمتم یک فرم‌هایی داخل مجلات می‌گذاشتند که اگر دوست دارید می‌توانید عضو شوید و همکاری کنید. من خودم خیلی دوست داشتم که با این مجله همکاری کنم و فرم را پر کردم و فرستادم، ولی متأسفانه خبری نشد. همین‌طور که همکاران فرمودند اگر این مجله از طریق گروه به دست همکاران برسد، خیلی بهتر است. چون مدارس خیلی زیادند و درس‌ها و رشته‌های تحصیلی بسیارند، لیست می‌آورند و ما نیازمان را می‌نویسیم. حتی یکی، دو سال هزینه گرفتند که این سری حتماً هزینه را پرداخت کنید، ولی متأسفانه باز هم خبری نشد. حدود دوازده سال پیش خودم مسئول گروه شهرستان بیرجند بودم و شخصاً درخواست کردم از گروه‌ها می‌آوردند و همکاری که تمایل داشتند می‌گرفتند و هزینه‌اش را هم پرداخت می‌کردند.

**هادی‌نیا:** موانعی که بر سر راه چاپ مقالات پژوهشی است و هنوز هم حل نشده این است که سطح مقالات پژوهشی خیلی در سطح بالایی نباشد، چون به چاپ که می‌رسد آن صاحب چاپ که نمی‌تواند از حق چاپش بهره‌برداری کند و در واقع مقالات را نمی‌تواند در سطح بالاتری به چاپ برساند.

**چوبینه:** الان هر مطلبی که در مجله رشد جغرافیا چاپ می‌شود به آن امتیاز می‌دهند. منظورشان این است که اگر سطح علمی مجله بالاتر برود خوانندگان بیشتر راغب می‌شوند. من یک نکته‌ای را بگویم. چند سال قبل درجه مجله علمی، پژوهشی بود. مجلات علمی، پژوهشی مقالاتی را که چاپ می‌کنند که امتیازش برای ارتقای اساتید قابل استفاده است. تا آن زمان دیگر اساتید اجازه نمی‌دادند که معلمان در این مجله مقاله‌ای بنویسند، یعنی فرصت نمی‌شد. ما برای اینکه این مشکل را حل بکنیم دنبال تمدید آن نفرتم. بنابراین درجه آن به علمی - اطلاع‌رسانی تبدیل شد و تا آنجا

که به خاطر دارم در ارتقای همکاران آموزش و پرورش مقالاتی که در این مجله چاپ می‌شد، دارای امتیاز بود، مگر اینکه اخیراً این کار را کرده باشند؛ نکته‌ای که باید به آن توجه کرد.

**هادی‌نیا:** اینجا با گروه پژوهشی کار می‌کنیم. خودم می‌توانستم چاپ بکنم، اما جای دیگری دادم برای چاپ. این امتیاز برای همکارانم بهتر است تا اینکه جای دیگر چاپ بشود، فقط به خاطر اینکه امتیازش را بگیرم. این مشکل اگر برطرف شود من فکر می‌کنم سطح علمی هم بالا می‌رود و در استقبال همکاران هم مؤثر است، زیرا خیلی از افراد که مراجعه می‌کنند به این مجله با نگاه پژوهشی یا با نگاه یک منبع و مرجع علمی می‌نگرند. من خودم به عنوان یک منبع در بعضی موارد از آن استفاده می‌کنم.

در خصوص اینکه همکاران اشاره کردند برای تهیه این مجله ما مشکل نداریم، فقط بحث هزینه است. سازمان زیربار نمی‌رود که هزینه را پرداخت کند. در این که ما لیست همکاران را تهیه کنیم و بفروسیم و از مرکز تهیه کنیم هیچ بحثی نیست. بحث اصلی، بحث هزینه است. چون هزینه آن را سازمان پرداخت نمی‌کند، بنابراین، شخص خودش می‌تواند به‌طور شخصی مجله را تهیه کند و هیچ مشکلی هم نباشد.

**چوبینه:** من یک سؤالی مطرح کنم که هزینه یک‌سال رشد جغرافیا چقدر است؟ بهای آخرین شماره‌ای که در اینجا دادیم ۵۵۰ تومان است که چهارتای آن می‌شود ۲۲۰۰ تومان.

در مقابل هزینه‌های روزمره، این مبلغ بسیار ناچیز است. یک پیشنهاد می‌کنم؛ هر شماره را که داشته باشید فرم اشتراک دارد. چه اسراری است که واسطه‌ای به عنوان سازمان را قرار دهیم. این را پر کنید و هزینه را به این حساب بریزید، پست در منزل شما تحویل می‌دهد. من فکر می‌کنم که با انجام این کار خودمان را از قید خیلی از گرفتاری‌ها راحت می‌کنیم. دیگر ماییم و اداره پست که محصولات را بفرستد. یک بار هم که شما اشتراک بشوید، سال‌های بعد نیازی به اشتراک مجدد نیست. اشتراکتان را به همراه فیش سال بعد اعلام بکنید، تمدید می‌شود، یعنی یک‌بار اشتراک با تمدید سال بعد شما را بی‌نیاز می‌کند. چیزی که از همکاران معمولاً می‌پرسم این است که اگر من و شما که معلم جغرافیا هستیم در مجله رشد آموزش جغرافیا مشترک نشویم چه کسی مشترک می‌شود؟ ما می‌رویم مجله هوا فضا را مشترک بشویم، مجله کشاورزی را مشترک بشویم؛ نمی‌شویم چون به ما خیلی مربوط نیست، اما اگر در مجله رشد جغرافیا ما مشترک نشویم هیچ‌کس دیگر مشترک نمی‌شود.

**چوبینه:** سؤال بعدی درباره تولید محتواست که چرا دبیران کمتر می‌نویسند؟

**ضیایی:** من فکر می‌کنم که بیشتر وقت همکاران، در مدارس

صرف گرفتاری شغلی شان می‌شود. وقتی داخل مدارس می‌روید آن قدر بخشنامه‌های دست و پاگیری می‌آید که وقت معلمان را می‌گیرد.

**چوبینه:** فقط کمبود وقت است یا تمایل به نوشتن هم وجود ندارد!

فکر کنم اصلاً مجالی پیدا نمی‌کنند که بروند سمت این قسمت، چون خودم در زمان دانشجویی‌ام که این چیزها نبود بیشتر دنبال نوشتن می‌رفتم، ولی از زمانی که وارد مدرسه شدم بیشتر وقتم صرف درون مدرسه می‌شد. یک موضوعی هم در مورد محتوای مجله بگویم؛ خیلی از موضوعات مجله در سطح ملی و در سطح کل کشور است. برای مثال به یک گویش خاص یا به یک دریاچه در یک منطقه می‌پردازد. به این ترتیب من که ورق می‌زنم می‌بینم پنجاه درصد آن به درد من نمی‌خورد. شاید درون آن یک یاد و مقاله باشد که جنبهٔ عمومیت دارد و می‌شود بیشتر از آن استفاده کرد. من پیشنهادم این است که اگر جنبه‌های محلی آن کمتر شود و یک مقدار عمومیت پیدا بکند خواننده‌هایش بیشتر لذت خواهند برد.

**خانم نگینی فر:** در ادامهٔ فرمایش ایشان می‌خواهم بگویم بعضی وقت‌ها که دست به قلم نمی‌بریم، همان مشغله‌های کاری است و اینکه باید زمینهٔ پژوهشی هم داشته باشد. در زمانی که درس می‌خواندیم چه در مقطع کارشناسی و چه کارشناسی ارشد یا حتی دکترا، شاید زمینه‌های پژوهشی برای این کار بیشتر بود. من فکر می‌کنم در زمینه‌های کاری ما این انگیزه کمتر است، به دلیل مشغلهٔ کاری که آقای ضیایی فرمودند. این یک مسئله، مسئلهٔ دیگر که نمی‌دانم این صحبت من چقدر جایگاه دارد، آن است که در مجلهٔ رشد، منطقه‌ای و کلی بحث شود. من فکر می‌کنم که اگر شما بخواهید به عنوان مسئول در مناطقی که بقیه نمی‌شناسند. مانند یک چشمه آب گرم، یک چشمهٔ آب ترش، یا یک جای قشنگ، یک جای زیبایی که بقیه نمی‌دانند، بحث کنید، باید اطلاعاتی دربارهٔ این مناطق پیدا کنید. برای مثال من خودم بیرجندی هستم و نمی‌دانم، اما دانش آموزم یک‌جایی رفته، دیده و صحبت کرده است. بعد من می‌روم آنجا را می‌بینم و در مورد آن یک سری اطلاعاتی را می‌نویسم و یک سری اطلاعات محلی به دست می‌آورم. من فکر می‌کنم این ایجاد انگیزه در بین همکاران بشود که یک مقدار محلی صحبت کنند.

**خانم عرب:** من هم فرمایش خانم نگینی فر را مجدد تکرار می‌کنم که در دوران دانشجویی چون یک‌سری کارهای پژوهشی باید انجام دهیم و باید روی غلنتک بیفتیم، این حس پژوهش را داریم؛ حسی که کنجکاوای بکنیم و دنبال مطلب برویم و از این مجله، این مقاله، این کتاب، کتاب‌خانه، سایت‌های علمی مطالبی جمع کنیم. این حس در آن دوران واقعاً بیشتر است. خودم از زمانی که پایان‌نامه‌ام را تمام کردم و مقاله‌اش را ارائه دادم خیلی کمتر

سراغ پژوهش رفتم، ولی چطور می‌شود آن موقع وقت می‌گذاشتیم ولی الآن وقت نداریم. فکر می‌کنم خودمان کم‌کاری می‌کنیم. بنده خودم را بارها مجبور می‌کردم که فکر کنم. الآن دانشجو هستم چه اشکالی دارد که آدم فکر بکند که استاد یک چیزی می‌خواهد انجام دهد و مقاله تکمیل شود. اگر این تفکر و نگرش ما نسبت به پژوهش عوض بشود، اگر فکر کنیم که در همه حال دانشجو هستیم و باید پژوهش کنیم دست به قلممان هم خوب می‌شود. همهٔ گرفتاری‌هایمان کنار می‌رود. مشغلهٔ کاری باز هم این فرصت را به ما می‌دهد، اما متأسفانه نگرش ما یک مقدار اشکال دارد و کمتر به این فکر هستیم که همیشه به‌روز باشیم.

**خانم رخشانی پور:** فکر می‌کنم سیستم آموزشی ما ساعت‌های زیادی را صرف آموزش می‌کند. ما باید ۲۴ ساعت برویم. بعد از ۲۰ سال خیلی از خانم‌ها حتی ۲۰ ساعته هم نشده‌اند. یعنی آن زمانی که باید کمتر بشود نشده است. در صورتی که عملاً باید هجده ساعت تدریس داشته باشند و شش ساعت مطالعه و تحقیق. حالا اگر آموزش و پرورش به معلمش اعتماد ندارد که این شش ساعت در خانه بماند کاری ندارد، این شش ساعت بیاید در محیط مدرسه و از کتاب‌خانه استفاده کند.

من وقتی به کتاب‌خانه می‌روم از بس که خاک گرفته اصلاً نمی‌توانم در آن محیط توقف کنم. حتی کتابدار هم ندارد. اصلاً کتاب از مسائل آموزشی پر کشیده است. آموزش و پرورش کتابدار به مدارس نمی‌دهد. من نگاه می‌کنم که کتابدارهای ما باید ۳۶ ساعت کار کنند. چقدر به هر مدرسه می‌رسد، شش ساعت در این مدرسه، شش ساعت در آن مدرسه، مثلاً به هنرستان، با این همه دانش‌آموز، شش ساعت رسیده است. کتابدار که یک‌سال می‌آید کتابداری می‌کند، سال بعد می‌رود. می‌گوید برای چی کتابداری بکنم، همان چند ساعت تدریس را انجام می‌دهم. اکثر دبیران جغرافی ما واقعاً دچار دیسک کمر شدند، چون باید بایستند کنار تخته و کار بکنند. یک خانم با ۱۵ یا ۱۶ سال سابقهٔ کار، می‌بینیم که مریض احوال است. در داخل خانه هم که کار می‌کنند. یک مقدار فضای آموزشی باید به آنها بدهند که بتوانند در آن فضا کار کنند. نه اینکه اهل مطالعه نیستند. حیف است که فلان خانم فوق‌لیسانس گرفته و تحصیلات تکمیلی را طی کرده است، اما از آن استفاده نمی‌کند. اگر علاقه‌مند نبود که نمی‌رفت تحصیلات بکند که دو هزار تومان حقوق به آن اضافه شود. آن دو سال هر کاری که می‌کرد بهتر از این بود که سرمایه‌اش را بدهد و فوق‌لیسانس بگیرد. ولی متأسفانه این فضا برای همکاران وجود ندارد.

یک چیز دیگری هم که من قبلاً در مجله رشد می‌دیدم این است که بر فرض من یک مقاله‌ای می‌نوشتیم، پست سرش پژوهشگرهای دیگر از آن ایراد می‌گرفتند. یک زنگ هم به من نمی‌زدند که فلانی تو مقاله‌ات ایراد دارد و یک بار دیگر این مقاله

را بنویس و کنکاش کن که درست است یا نه. اگر من قبول نکنم مقاله بعدی را خودشان می‌نویسند. برای من آفت دارد که در یک شهرستان کوچک بگویند مقاله‌اش رد شد. یعنی در آن مجله به آن بزرگی یک نفر نیست که این مقالات را سرچ بکند و زودتر زنگ بزند که فلانی داری اینجا غلط املایی می‌گیری. البته مسئله عقیدتی آن بماند که طرف یک تئوری می‌دهد و من راجع به آن ایراد می‌گیرم یا برعکس؛ این فرق می‌کند. ولی راجع به یک اصطلاح که طرف اشتباه گفته، خیلی زشت است که در مقاله بعدی بنویسند: فلانی، این اصطلاح را اشتباه گفتی.

**خانم خسروی:** مطالب را همکاران گفتند و لازم نیست من آنها را تکرار کنم. الآن ترجیح می‌دهم مطالبی را دنبال کنم که دانش‌آموزم سرکلاس نیاز دارد در پی آنها باشم. با توجه به اینکه سرکار می‌روم و داخل منزل هم کار هست، اگر وقتی داشته باشم دنبال مطالبی می‌روم که دانش‌آموزم نیاز دارد.

**چوبینه:** منظورتان مقالاتی است که مرتبط با محتوای درسی هستند

بله، ترجیح می‌دهم به دنبال این مطالب باشم.

**خانم اکرمی:** من هم مطالبی را که همکاران گفتند تکرار نمی‌کنم، اما کلاً جمع‌بندی می‌کنم که باید علاقه داشته باشیم، انگیزه داشته باشیم و خودمان واقعاً بخواهیم که دنبال پژوهش برویم. یک نکته دیگر که به نظر من می‌رسد این است که به کار ما بها بدهند. اگر کاری را انجام دهیم و به آن بها ندهند زده می‌شویم و دنبال آن کار نمی‌رویم. وقتی من نوعی که سطح علمی‌ام برود بالا، وقتی دانش‌آموزم سرکلاس سؤالی می‌کند بالاخره بی‌گیر آن می‌شوم و اگر وقت اجازه بدهد کار می‌کنم و بالاخره آن طرف مقابل هم باید هم امتیاز قائل بشود و هم به کار ما بها بدهد تا کارم مهم جلوه کند.

**هادی‌نیا:** به نظر من مقدار انتظار نوبت چاپ مشکل دارد. گاهی شاید دو سال طول بکشد که یک مقاله به چاپ برسد. خوب اگر قرار است دو سال طول بکشد مطلب ممکن است کهنه شود و دیگر قابل استفاده نباشد. آیا این امکان وجود دارد که در چاپ مقاله تسریع بشود یا نه؟

مطلب دیگر این است که شاید من اشتباه می‌کنم که مجله مخاطبش را گاهی گم می‌کند. مخاطبش معلم است یا دانش‌آموز یا جامعه؟

**چوبینه:** مطالب خوبی را عنوان کردید. بعضی از مطالب را یادداشت کردم. درباره اینکه جنبه عمومی مقالات اگر بیشتر باشد بهتر است از اینکه ما به‌سراغ برخی از پدیده‌های خاص در جغرافیا در یک منطقه خاص برویم، باید بگویم در مقابل آن، برخی نظر دیگری دارند و می‌گویند ایرادی ندارد که ما برخی از ناشناخته‌های محلی خودمان را برای آشنایی دیگران معرفی کنیم. دو دیدگاه

کاملاً متفاوت‌اند، اما هر دو با ارزش. پیدا کردن حد متوسطی که هر دو نظر را تأمین کند کاری است که برعهده بنده و آقای دکتر شایان و سایر دوستان است. کار چندان ساده‌ای هم نیست، با این حال ما همه تلاشمان را می‌کنیم.

نکته‌ای که جناب آقای هادی‌نیا درباره نوبت انتظار چاپ فرمودند، درست است. قبلاً بین ۱۲ ماه تا ۱۵ ماه بود، بعد به یک‌سال و نیم رسید و الآن مقالات پذیرفته شده ما دو سال در نوبت انتظار می‌مانند. این از یک جهت خوب است و آن، اینکه نشان می‌دهد مقاله زیاد می‌رسد یا مقالاتی که می‌رسد مقالات خوبی هستند و برای چاپ پذیرفته می‌شوند. اما از طرف دیگر محدودیت‌های ما را نشان می‌دهد. ما چهار شماره در سال چاپ می‌کنیم. در هر شماره اگر خیلی خوش اقبال باشیم هفت یا هشت مقاله را می‌توانیم چاپ بکنیم که در سال ۳۲ مقاله می‌شود. اما خدمتان عرض می‌کنم که ما برای دو سال آینده مقاله قبول شده داریم، از این به بعد اگر مقاله‌ای برسد بعد از این دو سال چاپ خواهد شد. چه کار کنیم؟ چند راه داریم: ۱. از این حالت فصل‌نامه دربیوریم و ماهنامه بکنیم. ماهنامه بشود اشکالش این است که برای هر ماه مقاله برای چاپ نداریم. چون در شش ماه همه مقالات پذیرفته شده‌مان چاپ می‌شود. ۲. ویژه‌نامه چاپ کنیم که در این صورت باید ببینیم آیا احتمال دارد که به جای ۶۴ صفحه ۱۲۸ صفحه چاپ کنیم یا نه. این‌ها تصمیماتی است که در واقع مدیر مسئول محترم مجلات رشد باید این فرصت را بدهد.

آخرین خبری که درباره این مجله دارم در موردی است که مجله از حالت سیاه و سفید خارج می‌شود و دو رنگ خواهد شد. البته قول داده‌اند که یک روزی تمام رنگی چاپ بشود. این موضوع برای مجله جغرافیا که تصویرهای زیاد دارد، یک امتیاز است.

سؤال بعدی من این است که بیشترین انتظار شما از مجله رشد جغرافیا چیست؟ شما به عنوان جامعه آماری از مخاطبان مجله که معلم جغرافیا هستند، بیشترین انتظاراتان از مجله رشد جغرافیا پرداختن به چه موضوعاتی است؟

**هادی‌نیا:** اول اینکه مطالب به‌روز بشوند، چون مطالبی که چاپ می‌شود از تئوری‌های گذشته است. دیگر اینکه با مطالب کتاب درسی همخوانی داشته باشند تا هم مفید باشند و هم بتوانیم مخاطبان بیشتری جذب کنیم و مشارکت بیشتری داشته باشیم. مسئله دیگر توزیع مجله است. متأسفانه در گروه استانی مجله دیر به‌دستمان می‌رسد چه برسد به شهرستان که ته خط است.

**خانم اکرمی:** همان‌طور که آقای هادی‌نیا فرمودند، اول اینکه مطالب مجله به‌روز و در ارتباط با کتب درسی باشند. نظر من این است که یک قسمت‌بندی بشود که قسمتی از آن مربوط به کتب درسی باشد و بخشی از آن هم بومی باشد. مثلاً مطالب برای ۳۱ استان کشور بخش‌بندی بشود و هر فصلی به یک یا چند استان



اختصاص داده شود و مسائل بومی آن استان‌ها در آن مطرح شوند و یا خود مجله از آن استان بخواهد که همکاری داشته باشد. به نظر من مطالب مجله خیلی بهتر خواهند شد.

**چوبینه:** من در اینجا حاضرم قول بدهم که چند صفحه را به یک استان اختصاص بدهم. البته ملاحظاتی هم به‌عنوان برنامه‌ریزی درسی داریم که همه کشور باید بتوانند استفاده نکنند و ما فقط دور و بر خودمان را ببینیم. گاهی این اتفاق می‌افتد و به اصطلاح می‌گویند مطالب تهرانیزه شده است و مطالب تهرانیزه مسلماً خوشایند همه معلمان در سراسر کشور نیست. باور کنید که کار بسیار سختی است که ما چیزی را تهیه کنیم که بتواند انتظار همه مخاطبان در گستره جغرافیایی ایران را با این تنوع فرهنگی تأمین کند. به همین دلیل گاهی ناممکن است. علت اینکه می‌آییم و زحمت می‌دهیم به شما، یک بخشی از آن این است که یک چیزی پیدا نکنیم که مورد استقبال همه قرار بگیرد. مطلبی که هست اینکه اگر هر کسی در هر رشته دیگر مثل تاریخ، اجتماعی، فیزیک، شیمی این حرف را می‌زند، من می‌پذیرفتم. اما جغرافیا تنها ماده درسی است که کتاب بومی دارد و این کتاب را هم معلم جغرافیا تهیه می‌کند. وقتی یک عده این حرف را می‌زنند من قدری به فکر می‌افتم که کجای کار ایراد دارد. وقتی که شما امکان تولید کتاب درسی هم دارید از نوشتن مطالب درباره محیط جغرافیایی پرهیز می‌کنید.

**هادی‌نیا:** آقای دکتر، من با شما موافق نیستم به دلیل اینکه پنجاه یا شصت نفر از همکاران با ما همکاری داشتند.

**چوبینه:** بله همین‌طور است که انجام می‌دهیم و اذعان دارید که نوشتن مقاله چقدر می‌تواند سخت باشد. شما آن همه مشقت را تأیید کردید، بنابراین فکر نمی‌کنم نوشتن یک مقاله در محیط نزدیک استان یا شهرستان خودتان یا معرفی پدیده‌هایی که دیگران کمتر از آن اطلاع دارند، کار سختی باشد. علت آن را باید جای دیگر پیدا کرد.

یکی از همکاران اشاره کرد، به دلیل اینکه سرمایه‌گذاری نمی‌شود. مثلاً روستای خشک و روستای ایبانه را که ما رفتیم به نظرم روستای خشک از لحاظ گردشگری خیلی بهتر است، ولی سرمایه‌گذاری نمی‌شود و این به‌دست ما نیست. ما فقط می‌توانیم چهار تا عکس از آن بگیریم و معرفی بکنیم. دولت باید برای آن سرمایه‌گذاری کند.

مثلاً مردم خشک روحیه خاصی دارند که اجازه نمی‌دهند که وارد فضای بسته‌شان بشویم.

همکار دیگری گفت: چرا خانم، حالا دیگر آن طوری نیست، مانند فیلم خیلی دور، خیلی نزدیک.

**چوبینه:** تا قبل از آن فیلم مردم نمی‌دانستند چنین جایی هست، ولی الآن ساعت ۲ نصف شب هم وارد شوید می‌گویند

بفرمایید. مجانی هم نیست، منزلشان را اجاره می‌دهند. در فرهنگ آنجا جافتاده که اگر گردشگر را بپذیرند برایشان سود دارد. حالا می‌فرمایید مردمشان نمی‌پذیرند. اولش همین‌طور است، ولی وقتی ببینند سود دارد بدشان هم نمی‌آید.

**خانم رخسانی‌پور:** من سختم را در دو نکته خلاصه می‌کنم. هر کسی که بدیع باشد و جذاب، پذیرش آن برای همه قابل قبول است و کشش ایجاد می‌کند. در این بدیع و جذاب بودن خیلی مطالب نهفته است. چند سال پیش شبکه یک برنامه خانواده داشت که آقای میلانی در یک برنامه گردشگری به هر جایی می‌رفتند. من چون خیلی سفر کردم هم فیلم ویدیویی دیدم و هم مجله خواندم. برای من شاید خیلی جذاب نباشد، ولی این فیلم که این آقا بحث می‌کردند برایم زیبا بود که از کارهایم می‌زدم و می‌نشستم پای تلویزیون که برنامه را نگاه کنم. خیلی برایم جالب بود که آن آقا لیسانس جغرافیا و فوق‌لیسانس هنر دارد. یعنی جاهایی را که می‌رفتند از دیدگاه هنری مورد بحث قرار می‌دادند. یادم هست به جایی در هرمزگان رفته بودند که اصلاً فکر نمی‌کردم چنین جایی با چنان حالتی باشد. صخره‌هایی در هرمزگان بود و جزیره قشم که این صخره‌ها را باد فرسایش داده بود. به قدری شگفت‌انگیز و بدیع بود که وقتی لابه‌لای آن می‌رفتند انگار اینها را کسی ساخته است و داخلش زندگی می‌کند. یا مثلاً معبد آتنا را بارها دیده بودم. وقتی این آقا وارد فضای آن شده بود و کنکاش می‌کرد که این آب برای چی می‌آمده و از کجا بوده، درست مثل این بود که وارد معابد مصر شده و آن همه تشکیلات را از آن معبد درآورده بود. یا مثلاً به شمال که رفته بود، در آن قسمتی که جنگل فام نام دارد، سه هزار پله می‌خورد و بالا می‌رود. به زوایای طبیعی آن تاکنون به این صورت نگاه نشده بود. زاویه‌ای که در آنجا بوده حالت دیدنی داشته است. یعنی مهم نیست مقاله مذهبی باشد یا تاریخی، مهم این است که با یک دیدگاه عمیق و زیبا نگاه شود. باید به آنهایی که مقاله می‌دهند این موارد را گوشزد کنید تا جذاب‌تر باشد. هر چه جذاب‌تر باشد کشش بیشتری برای مجله ایجاد می‌کند.

**چوبینه:** جالب است که نگاه غیر جغرافیایی به جغرافیا، افق دید آدم را تغییر می‌دهد. همکاری داشتیم که رشته‌اش جغرافیا نبود، اما پس از بازنشستگی رفته بود سفرهای سنگاپور و مالزی و تایلند و یک گزارش از این سفرهایش نوشته بود که من می‌خواندم. می‌خواستیم برای ویژه‌نامه شماره صدم مجله انتخاب کنیم. عنوان مقاله خیلی مهم است. اولین چیزی است که آدم را مجاب می‌کند بخواند یا نخواند؛ درست عین صورت آدم. وقتی یک صورتی معقول باشد، آدم تمایل دارد به آن نگاه بکند. برعکس اگر یک صورتی نشسته و کثیف باشد، آدم رغبت نمی‌کند به آن نگاه کند. پس انتخاب عنوان شرط اول است. در درجه بعدی نگاهی بود که ایشان داشت. عنوان آن مقاله را گذاشته بود «همیشه پای یک نقشه در

میان است» و بعد توضیح داده بود که کجا رفته و چه کارهایی انجام داده است. و من دقت کردم، دیدم آدمی که جغرافیا نخوانده خیلی بهتر از ما که ادعا می‌کنیم جغرافیا بلدیم دور و برش را نگاه کرده و چیزهایی دیده است که ما خیلی راحت از کنار آنها می‌گذریم. بنابراین فرمایشی که شما داشتید خیلی تأثیرگذار است و ان‌شاءالله ما بتوانیم برخی از پدیده‌های جغرافیا را کالبدشکافی بکنیم و مانند یک جراح که بدن را تشریح می‌کند ما هم پدیده‌های طبیعی را تشریح بکنیم و لایه‌های پنهان را آشکار کنیم که خواننده متوجه شود که ما هم می‌توانیم کارهایی انجام دهیم.

در اینجا دو مسئله می‌ماند که من باید به آنها اشاره‌ای داشته باشم. ما به عنوان معلم جغرافیا یک گرفتاری داریم. اول اینکه خودمان را باور نداریم و بعد هم فکر می‌کنیم دیگران ما را باور ندارند. اگر این دو مسئله را رفع بکنیم آن وقت نه تنها هیچ کم و کسری که نداریم بلکه خیلی چیزها هم بیشتر از بقیه داریم. مهم‌ترین ویژگی که معلم جغرافیا دارد (نمی‌خواهم بگویم که پدیده‌ استثنایی است) نوع تربیت علمی معلم جغرافیاست. کسی که جغرافیا خوانده نگاهش به دوروبرش خیلی وسیع‌تر و افق دیدش خیلی بیشتر است و مسلماً مناعت طبعش نیز بیشتر خواهد بود. معلم جغرافیا خیلی متواضع‌تر از بقیه معلم‌هاست. با اینکه معلمان جغرافیا خیلی افتاده، متواضع، خاکی و کم‌توقع‌اند اما گویی در آسیای افتاده‌اند که همه موضوعات علمی را باید بدانند.

**خانم عرب:** امسال اردوی راهیان نور بود که ما رفتیم دفتر اعلام کردیم چه کسی حاضر است دانش‌آموزان را همراهی کند. من اول به شوخی گفتم اشکال ندارد، من هستم، بعد همکاران هم‌زمان گفتند دبیر جغرافیا را چه به راهیان نور. خوشبختانه این سعادت نصیبمان شد و با بچه‌های راهیان نور رفتیم. واقعاً به قول فرمایش خانم رخشانی پور خیلی می‌توانیم مطالب را به هم ربط دهیم. هم در خود منطقه و هم از نظر آب‌وهوای بچه‌های سال دوم، چون ما هم سال دوم داریم. یعنی در طول مسیر هم یک سفر علمی برایشان بود که هر چه یاد داشتیم برایشان گفتیم و هم از نظر معنوی بچه‌ها یاد گرفتند و همه آنها راضی بودند. پیشنهاد دادیم که هر کسی عکس بگیرد نمره می‌گیرد و عکس‌های خوبی هم گرفتند.

**چوبینه:** من داشتم فکر می‌کردم اگر معلم زیست‌شناسی بود به بچه‌ها چه‌طور می‌توانست بگوید که عکس بگیرد. این است که نباید خودمان را دست‌کم بگیریم. چیزهایی ما بلدیم که خیلی‌ها اصلاً به خوابشان هم نمی‌بینند. این همان دو تا نکته‌ای است که عرض کردم.

**خانم نگینی‌فر:** من نظر خانم رخشانی پور را تأیید می‌کنم. خیلی خوب است که مطالب مجله نو و بدیع باشد. خودم خیلی دوست دارم کار جدیدی را انجام دادم و اصلاً دوست ندارم یک چیز تکراری باشد. دانش‌آموزان خودم را که هر سال با آنها درس

دارم یک‌جوری بار می‌آورم که تقریباً به مسائل نو بیندیشند و آنها را با مفاهیم آموزشی آشنا می‌کنم. همین مقالات یا عکس‌هایی که برایم می‌آورند باید حتماً با ذکر منبع باشند. هر چه بیاورند هم قبول نمی‌کنم می‌گویم عکسی که می‌آورید، باید مستند باشد. حتی اگر یک صفحه مقاله هم بیاورید، حتماً باید آن را استناد بدهید که از کجا برداشت کرده‌اید تا کم‌کم دانش‌آموز آشنا شود به اینکه اگر مطلبی هم از جایی می‌خواهد بردارد، درست و حسابی بردارد. من خودم اگر مقاله‌ای بنویسم سعی می‌کنم خیلی کلیشه‌ای نباشد که هم‌اشار تکرار باشد. اگر از این قالب بیرون بیاید و زیاد به کلیشه نپردازیم فکر می‌کنم مشکل مجله رفع شود و مقالاتی که ارائه می‌شوند قشنگ‌تر باشند یا حتی زودتر برای چاپ پذیرش شوند.

**چوبینه:** یک نکته‌ای درباره‌ی بخش کردن محتوا گفته شد که یک بخشی را به مسائل درسی و یک بخشی را به محتوای حرفه‌ای. مثلاً روش‌های تدریس یا معرفی پدیده‌های جغرافیایی ناشناخته اختصاص دهیم. باید بگویم ما در بعضی از شماره‌ها، بعضی از پارک‌ها یا برخی از دریاچه‌ها را معرفی می‌کردیم. بعد دیدیم باز خوردش خوب است و خیلی‌ها استقبال می‌کردند و می‌گفتند که ای کاش این کار را زودتر انجام می‌دادید و انتظارتان هم می‌رفت بالا. ما تا قبل از این هیچ‌گونه معرفی از پدیده‌های محیط‌های جغرافیایی نداشتیم. وقتی این کار را کردیم گفتند خوب، این کار را کردید حالا بگویید چطور می‌توانیم برویم آنجا. من یاد می‌آید یک گزارشی را می‌خواندم درباره‌ی کویر مرنجاب. آقای دکتر کردوانی می‌گفتند هر وقت خواستید کسی را بفرستید آنجا بگویید آب با خودش ببرد، چون بعد از اینکه از آران و بیدگل رفتید بیرون آب پیدا نمی‌شود. البته ما اولین بار رفتیم یک قنات بود و یک استخر پر آب ولی قابل خوردن نبود. آن استاد از نگاه جغرافیایی درست تشخیص داده بود که در آنجا آب نیست و باید از قبل تهیه کنند.

**خانم نگینی‌فر:** می‌خواستیم بگویم که آقای دکتر، شما جنبه علمی مجله را تکمیل می‌کنید، اما در کنار آن یک‌سری چیزهایی داریم که به آنها جغرافیای کاربردی می‌گوییم. در سال دوم یک مطلب کوچک در آخر کتاب درباره‌ی جغرافیای کاربردی گفته شده است. چون مجله برای معلمان نوشته می‌شود، شاید خیلی نیاز نباشد که جغرافیای کاربردی را به آنها آموزش بدهیم، اما لازم است کاربرد جغرافیا را در زندگی‌مان تشخیص دهیم. خیلی وقت‌ها به دانش‌آموزانم در مورد جغرافیا می‌گویم. به فرمایش خانم عرب بیشتر صحبت‌هایمان در مورد جغرافیا کلیشه‌ای شده است؛ مطالبی مثل اینکه کوه‌ها چه هستند، رودها چه هستند، ایران موقعیت جغرافیایی‌اش چیست. هیچ‌وقت جغرافیا را آن‌طور که باید و شاید به خودمان، دانش‌آموزانمان یا به همکارانمان نشانانده‌ایم.

من برای دانش‌آموزانم درباره‌ی سیل می‌گفتم که بچه‌ها، قبل از اینکه زلزله بیززند را خراب بکنند، سیل بیززند را خراب می‌کند،

بچه‌ها خندیدند. دور روز بعد یک بارش رگباری آمد و آن قدر شدید بود و می‌خورد به پنجره‌ها که همه ما می‌ترسیدیم که پنجره‌ها بشکند. دقیقاً دو روز بعد در دبیرستان فرزاتگان با آن دانش‌آموزان درس داشتیم. بدون استثنا وقتی درس را شروع کردم همه بچه‌ها گفتند خانم نگینی فر ما آن روز به شما خندیدیم ولی وقتی آن رگبار آمد با پدر و مادرهایمان نشستیم گفتیم خانم نگینی فر راست می‌گفت. واقعاً هم چنین است، چون هیچ‌وقت ما جغرافیا را با دید کاربردی نگاه نکرده‌ایم. اما جغرافیا را به عنوان یک رشته پول‌آور درس می‌دهیم و آخر ماه هم حقوقمان را می‌گیریم. نیامده‌ایم جغرافیا را عاشقانه نگاه کنیم، وقتی با این دید نگاه کردیم می‌توانیم بچه‌ها را عاشق جغرافیا بکنیم. چرا دانش‌آموز رشته تجربی می‌تواند عاشق جغرافیا شود؟ چرا از من می‌پرسد خانم نگینی فر رشته تحصیلی شما چه بوده است؟ چه طور شما رفتید وارد جغرافیا شدید؟ حتی در یک کلاس بیست نفره یکی از دانش‌آموزان چنین سؤال می‌کند من به خودم می‌بالم که جغرافیا را طوری تدریس کردم که آن را فهمیده‌اند. جغرافیا یک جایگاهی دارد و این وظیفه ماست که این جایگاه را برای دانش‌آموزان به روشنی بیان کنیم.

**ضیایی:** من فکر می‌کنم رویکردی که برای مقالات به کار می‌برید باید این باشد که غنای علمی آنها بیشتر باشد. برای مثال من که این مقاله را خواندم باید ببینم که بعد از خواندن آیا نکات جدیدی را یاد گرفته‌ام یا نه. خیلی از مجلات رشدی که دارم و مقاله‌ها را می‌خوانم می‌بینم بیشتر با واژه‌ها بازی شده و در انتهای مقاله می‌بینم مطلب مهمی که دنبالش بودم گیرم نیامد. اگر بیشتر به غنای علمی مقاله پرداخته شود وقتی من می‌خوانم بیشتر لذت می‌برم و بعد از خواندن مقاله اطلاعاتم و درکم بیشتر خواهد شد. باز هم بیشتر خوانندگان مجله دانشجویان و معلمان هستند. مطالب کتاب دوم مربوط به ده سال پیش است و مطالب آن بعد از ده سال کهنه شده است. معلم باید بتواند از مطالب جدید کمک بگیرد و برای تدریسش استفاده نکند؛ نه اینکه فقط به کتب درسی بپردازد. **چوبینه:** به نظرم می‌رسد نشست بسیار مفیدمان را با این سؤال تمام کنیم که در این بیست و هفت سال تا به امروز کدام یک از بخش‌های مجله بیشتر مورد اقبال بوده است؟

**آقای هادی نیا:** بیشتر از مقالات پژوهشی استفاده شده است. بخش معرفی کتب جدید هم بخش جالبی بوده است که آدم در آن با محصولات و مقالات جدید آشنا می‌شود و می‌تواند آنها را پی‌گیری کند. هم مقالات و هم معرفی کتب جدید هر دو جالب بودند.

**خانم اکرمی:** برای من بیشتر بخش علمی مهم بود و اینکه مطلب جدید یا معرفی یک سرزمین و اطلاعات جدید درباره آن نوشته شود.

**خانم خسروی:** برای من قسمت‌هایی که مرتبط با تدریس

باشند و کمک کنند تا مطالب را بهتر به بچه‌ها بفهمانیم. **خانم رخشانی پور:** چون ما در یک منطقه دورافتاده هستیم وقتی یک کتاب جدیدی به ما معرفی می‌شد خیلی ذوق می‌کردیم که استادم چنین کتابی تألیف کرده است. معمولاً کتاب اینجا نمی‌آمد و باید می‌رفتم مشهد یا تهران که این کتاب را تهیه کنیم. برای من تهیه کتاب همیشه یک حادثه یا اتفاق بود. البته مقالاتتان همیشه مقالاتی جذاب بودند و این بی‌انصافی است که بگوییم این گونه نبوده است. همه مقالات روی هم رفته با یک دقت و سعی خاصی انتخاب شده بودند. حالا اگر به درد من می‌خورد یا نمی‌خورد آن مشکل از من بود، نه از مقالات.

**خانم عرب:** آن بخش از مقالات که گرایش روستایی دارند. همیشه دنبال این بودم که در روستای خودمان مسئله مهاجرت را بررسی کنم. یعنی بیشتر از مقالات طبیعی به آنها توجه می‌کنم. هم چنین قسمت‌های روش تدریس مجله برایم جالب‌اند. به تازگی بخش همایش‌ها و گردهمایی‌ها و نشست‌های همکاران برایم جالب است. حالا من این را در جغرافیا نخواندم در تکنولوژی آموزشی خواندم. این گردهمایی‌هایی که در مجلات چاپ می‌شود خیلی برایم جالب بود.

یک مطلب دیگر که اول سال ثبت‌نام به عمل آمد آموزش ضمن خدمت بود که آمدند برای همه رشته‌ها از مقالات روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تکنولوژی آموزشی، آموزش ضمن خدمت گذاشتند. همان لحظه فکر کردم که ای کاش برای هر کسی از مجله تخصصی خودش آموزش می‌گذاشتند که حداقل همکاران شاید به این بهانه بیشتر با مسائل آشنا شوند. من فکر می‌کنم یک سری از همکاران با این مقالات زیاد آشنا نیستند. شاید مجلات را می‌گیرند و خیلی‌ها مطالعه هم نمی‌کنند یا مثلاً ما به دلیل ادامه تحصیل دادیم بیشتر مطالعه می‌کنیم. اگر یک طوری شود که همکاران جغرافیا مجلات آموزش جغرافی را بخوانند و امتحان بدهند خودبه‌خود یک انگیزه می‌شود و در رفتار هر معلمی تغییر نگرش ایجاد می‌شود. معلم باید فکرش را یک مقدار پژوهشی بکند تا اینکه همه‌اش آموزشی باشد. در واقع من فکر می‌کنم پژوهش کردن، یعنی به خود اهمیت دادن. من همیشه فکر می‌کنم اگر پژوهش می‌کنم خودم را لایق می‌دانم و به خود اهمیت می‌دهم که دنبال مطالعه بروم؛ اگر نرفتم یعنی برای خودم ارزش قائل نمی‌شوم. حس من نسبت به پژوهش این است و به دانش‌آموزانم این مطلب را القا می‌کنم و همیشه به آنها می‌گویم اگر مطلبی را که نمی‌خواهید نمره بیاورید مهم نیست، اما اگر بروید دنبال مطلبی و در مورد آن پژوهش بکنید نه اینکه رونویسی کنید و آن مطلب را ارائه دهید، یعنی برای خودتان اهمیت قائل شده‌اید. یعنی فکر من قالب کتاب درسی نیست، قالب من وسیع‌تر از این است و با مطالعه و پژوهشی که می‌کنم ارزش وجود خودم و تفکر خودم را بالا می‌برم و از این چارچوب بیرون می‌آیم.



**خانم نگینی فر:** از مطالب مجله همه آنهايي که علمي آموزشي و علمي جغرافيايي بودند خيلي جالب بودند. اگر کاري کنيم که جغرافيا کاربردي باشد، يعني کاربرد جغرافيا را بيشتر بياوريم جذابيت آن براي همه بيشتر خواهد شد، يعني بر آن باشيم تا جغرافيا را بهتر بشناسيم.

**ضيايي:** اکثر مقالات با توجه به مقتضيات همان زمان که چاپ مي شود براي جذابيت بيش تري دارد. مثلاً زماني که من دانشجو بودم بالا آمدن آب درياي خزر بحث روز بود و مقالات راجع به اين قضيه را با علاقه مي خواندم. يا مقالات مربوط به فروپاشي شوروي و مطالعه تحولات آن را دوست داشتم. فکر مي کنم مقتضيات زماني گرايش فرد را به مقاله بيشتر مي کند. يا مثلاً مسائل خليج فارس که الان پيش آمده مي تواند مجله را جذاب تر کند.

**چوبيينه:** از همه دوستان تشکر مي کنم. من به عنوان جمع بندي چند نکته را که دوستان بيشتر آنها را در اين ميزگرد مطرح کردند، به ترتيب عرض مي کنم. اول اينکه اگر مطالب مرتبط با متن کتاب هاي درسي در مجله چاپ شود بيشتر مورد استقبال قرار مي گيرد. به روز بودن مقالات خيلي قابل تاكيد بود که دوستان اغلب به اين نکته اشاره مي کردند که هرچه مقالات به روز باشند مشتري بيشتري خواهند داشت. بخش بندي مجله به موضوعات علمي و موضوعات تخصصي و موضوعات حرفه اي و موضوعات برنامه ريزي کتاب درسي انتظارات ديگر همکاران بود. کاربردي بودن مطالب و کاربرد جغرافيا در زندگي روزمره بحث ديگري بود که مطرح شد. استفاده از مطالب مجله تخصصي جغرافيا در آزمون هاي ضمن خدمت خواسته دوستان بود. بحث بعدي اين بود که چون فناوري اطلاعات يا اينترنت جست و جو را راحت کرده است، دوستان کمتر علاقه دارند به سراغ مجله بيايند و به مکتوبات مراجعه بکنند. اشتراک مجله و موانع موجود بر سر راه توزيع مجله عنوان شد.

دوستان درخواست کردند که جنبه هاي عمومي جغرافيا بيشتر لحاظ شود تا جنبه هاي خاص و تخصصي. انتظار برخي از دوستان هم اين بود که به موضوعات تخصصي يا خصوصي يا بخش هاي بومي جغرافيايي بيشتر توجه شود. دوستان به نکته هاي اشاره کردند که امکان دفاع از متن علمي در مقاله نوشته شده کمتر فراهم است که براي اين چاره اي بايد انديشيد. اغلب دوستان اشاره مي کردند در دوران دانشجويي به دليل اجباري که داشتند راغب تر بودند براي نوشتن مطلب تا الان که خيالشان از بابت تحصيل راحت شده است، اما کمتر به اين نکته اشاره کردند که حالا مسئوليت سنگين تر شده است و زماني که دانشجو بوديم مجبور بوديم بنويسيم و تحويل بدهيم و نمره بگيريم. الان اگر بنويسيم ممکن است مشکلاتي پيش بيايد.

داستاني تعريف کنم. يکي از دانشجويان دکتر حسابي به

ايشان گفت: «استاد، سر ترم مرا مي اندازي من قرار است معلم شوم، موشک که نمي خواهم هوا بکنم. يک نمره اي به من بده من قبول شوم.» ايشان جواب داد: «درست است که مي خواهي معلم شوي و نمي خواهي موشک هوا کني اما از کجا مي داني که يکي از دانش آموزان تو نخواهد موشک هوا بکند. بنابر اين زماني به تو نمره مي دهم که درس را ياد گرفته باشي.» اين نکته را من تسري مي دهم به وظيفه اي که ما به عنوان يک معلم داريم. اگر برخي چيزها مورد علاقه ما نباشد از کجا مي دانيم که مورد علاقه کساني که سر کلاس ما مي آيند هم نباشد. به همين دليل بايد قدري ملاحظه بچه ها را هم بکنيم.

برخي دوستان به نوبت چاپ مقالات که به دو سال رسيده است اشاره کردند. بايد يک راهي پيدا بکنيم که زودتر مقالات پذيرفته و چاپ شوند و کهنه نشوند. من حالا مي خواهم بگويم گاهي با بعضي از دوستان تماس مي گيريم و مي گويم که مقاله شما پذيرفته شده و نوبت چاپ آن رسيده و آن را چاپ کرده ايم. به نويسندگان مقالات حق الزحمه مي دهيم. به او مي گويم که يک شماره حساب به ما بده. مي گويد براي چه مي خواهي. مي گويم براي فلان مقاله. يعني خودش هم يادش رفته است که مقاله اي نوشته است، زيرا فاصله بين ارسال و چاپ مقاله خيلي طولاني شده است.

اشاره فرمودند که مجله گاهي وقتها مخاطبش را گم مي کند و معلوم نيست براي دانش آموز نوشته شده يا براي معلم يا براي استاد دانشگاه. اين هم نکته اي است که حتماً به آن بايد توجه کرد.

آخرين نکته اينکه اگر فکر مي کنيد در گذشته نوشتن يک مقاله موکول به اين بود که شما تايپ بکنيد بعد پرينت بگيريد و بعد هزينه پست بدهيد الان اين مشکل وجود ندارد. شما مي توانيد در کامپيوتر تايپ بکنيد و با ايميل به آدرس مجله بفرستيد. سايت مجله [Roshdmag.ir](http://Roshdmag.ir) سايت دفتر تکنولوژي آموزشي و کمک آموزشي است و آدرس ايميل اختصاصي مجله رشد جغرافيا اين است: [geography@roshdmag.ir](mailto:geography@roshdmag.ir)

در همه شماره هاي مجله هم درج شده است و شما مي توانيد به آن ايميل کنيد و هيچ هزينه اي هم براي پست ندارد. ما خودمان پرينت مي گيريم و براي داوري مي فرستيم.

از همه تشکر مي کنم و پيشنهاد ويژه نامه هم چنان به قوت خودش باقي است. از جمع حاضر و جمع غايب، هرکس تمايل داشته باشد گوشه اي از ديدني ها و ويژگي هاي جغرافيايي استان خراسان جنوبي و شهرستان بيرجند يا هر شهرستان ديگر را در اين استان معرفي بکند، استقبال مي کنيم و در خدمت شما هستيم. اميدوارم که اين باب هم باز شود و دوستان هم در شهرستان هاي ديگر وقتي مطالب شما را بخوانند تشويق مي شوند که درباره موضوعات جغرافيايي محيط خودشان براي ما مطلب بفرستند.